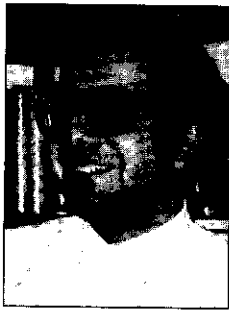




## ربع رشیدی

# مجالى فراخ برای «کتاب ورزی»

جویا جهانبخش



نخواهد رسید!<sup>۲</sup>

طوس، پیش از فتنه مغول، فرهنگ شهری بزرگ و آباد بود، و پس از آن، از تمامت شهر توس تنها پنجاه خانه مسکون ماند؛ دیگر از نیشابور که خالی از سکنه شد و حتی یک دیوار سالم در آن یافت نمی شد، سخن نباید گفت. پس از کشتار سال ۶۱۷ ه.ق. تنها شانزده نفر در شهر مهم و پرجمعیتی چون هرات زنده مانده بودند. بر بنیاد گزارشهای تاریخی در تصرف نیشابور، یک میلیون و هفتصد و چهل و هفت هزار مرد قتل عام شدند. به نقل ابن اثیر در تسخیر مرو، هفتصد هزار تن کشته شدند ولی جوینی، به جای این رقم، از یک میلیون و سیصد هزار تن یاد کرده است. گفته اند در یک تسخیر هرات، یک میلیون و ششصد هزار تن قتل عام شدند و حمدالک مستوفی، شمار کشتگان بغداد را در فتح هلاکو، هشتصد هزار تن می داند.<sup>۵</sup>

در این میان، در خور توجه است که بسیاری از گزارشهای مربوط به فجایع مغول را تاریخگزاران در بارهای مغولی ایران گزارش کرده اند، کسانی که سلطان مغول را دعا می کردند و سایه اش را بر سر مسلمین مستدام می خواستند، و از این رو، لاقلاً انگیزه زیادی برای بدنام کردن و لجن آلود کردن سیمای نیاکان مخدوم نداشتند! باری، حمله و تعدی و تاراج، غایت ورود ایشان به ایران شهر نبود. چه هولاکو، نوه چنگیز، در سرزمین ما حکومتی تشکیل داد<sup>۶</sup> که سالها در تقدیر حیات و معیشت تاریخی ما مؤثر و کارساز گردید: حکومت ایلخانان.

روزگار بالنسبه دراز حکومت ایلخانان، بستر دگرگونیهای سیاسی و فرهنگی و اجتماعی فراوانی در جهان اسلام بود. خصایص قوم حاکم، شکل تازه سامان فرهنگی-اجتماعی مغلوبان محکوم، تحوّل در ساختار مدنی، میراث فکری و رفتاری ویژه ای که از سده های پیش به باشندگان این عصر رسیده بود، فروپاشی خلافت

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الْحَمْدُ لِلّٰهِ حَمْدَ الشّٰكِرِیْنَ وَالسَّلَامُ عَلٰی الشَّجَرَةِ النَّبَوِیَّةِ وَالدُّوْحَةِ

الْهَاشِمِیَّةِ الْمُضِیْبَةِ الْمُشْمِرَةِ بِالنَّبُوَّةِ الْمَوْثِقَةِ بِالْاِمَامَةِ

«بوته گندم روئیده بر آن بام سفال

باد آورده آن خرمن آتش زده است

که خبر می دهد از فتنه تاتار مرا!»<sup>۱</sup>

تندباد سهمگین حمله مغول که از اوایل سده هفتم هجری بر صفحات شرق اسلامی وزیدن گرفت، روند تاریخ و فرهنگ و اجتماع ما باشندگان این پهنه مجموع پریشان را یکسره دیگرگون کرد.

در آن روزهای پایانی فصل خزان سال ۶۱۶ ه.ق/ ۱۲۱۹ م. که سپاهیان چنگیز خان کنار دروازه شهر اترار جای گرفتند<sup>۲</sup>، ابرهای سیاه تیره روزی، آسمان شهرهای بزرگ و زرخیز و آباد خراسان و ورز رود<sup>۳</sup> و اندک اندک دیگر بلاد ایرانی-اسلامی را پوشاند.

مغولان هنگامی که به ایران شهر سرازیر شدند، در برخی شهرها چند بار دست به کشتار و تاراج زدند. آواز آن مرد بخاری هنوز آویزه گوش تاریخ است که به ایجاز و اکمال در گزارش فتنه چنگیزیان در بخارا گفت: «آمدند، کردند، سوختند، کشتند، بردند و رفتند»؛ و گزارش رخداد نیشابور، آن روز که دستور مغول فاتح مبنی بر ویران ساختن شهر آن گونه که بر آن زراعت توان کرد و حتی کشتن گریه و سگ آنجا، به خونخواهی دامادش، صادر شد، و پس از کشتار، سرهای بریده مردان و زنان و کودکان نیشابوری را در مجالس جداگانه به تماشا گذاشتند. خواه سخن چنگیزخان در اینکه خود را عذابی فرودآمده از سوی خدای جهان خواند، درست باشد خواه نه، فتنه او و همگامانش چنان گرد مرگ در گستره سرزمینهای خاور جهان اسلام پراکند که برخی گمان بردند و گفتند: اگر تا روز رستاخیز زاد و ولد باشد، شمار مردمان به یک از ده آنچه پیشتر بود،

عباسی به دست هلاکو، و عوامل بسیار دیگر در پیدایی این دگرگونیها و شرایط تازه نقش داشتند.

خداوندگاران تاریخنامه‌ها، از مردی ایرانی و اهل ورز رود، به نام محمود یلواج یاد کرده‌اند که در زمرهٔ رایزان دستگاه چنگیز بود.<sup>۷</sup> هر چه از حضور مغولان در ایرانشهر و بویژه برپایی دستگاه ایلخانان بیشتر گذشت، نفوذ ایرانیان و ایرانی تباران - و به عبارت دیگر مسلمانان - در میان ایشان افزون گردید؛ تا آنجا که در اواخر سدهٔ هشتم ایلخانان دیگر در میان جامعهٔ ایرانی هضم شدند، و آن قوم حاکم غالب که در آغاز سدهٔ هفتم صدای گامهای تیز و بی‌درنگ اسپانشان از دور دست به گوش دستگاه سیاسی خوارزمشاهیان رسید و پس از مدتی کارنامهٔ خلافت عباسیان را هم در نور دید،<sup>۸</sup> به دشواری از دیگران تمیز داده می‌شدند.

شاید شاخص‌ترین ایرانی مسلمان راه یافته به دستگاه مغول، خواجه نصیرالدین طوسی - قدس الله روحه - باشد. این متکلم و حکیم بلند پایه و ریاضیدان و اخترشناس یگانه، نزد هلاکو مقامی شامخ داشت و در گشایش بغداد نیز همراه هلاکو بود.<sup>۹</sup> یاوه‌ها و گزافه‌هایی هم که بیشتر بر ساختهٔ معاندان می‌نماید، دربارهٔ پُرسمان گشایش بغداد و فروپاشی خلافت و نقش خواجه در آن طرح شده که به هیچ روی این ریخته‌های مطرح گردیده با شخصیت تابناکی که از خواجه به روایت آثارش و مردانی چون علامهٔ حلّی

می‌شناسیم و بدان قطع و یقین داریم، در نمی‌سازد.

خواجه با بهره‌وری از نفوذ در دستگاه و شخص هلاکو، کوشید آن اندازه که می‌تواند مرده ریگ علمی و فرهنگی مسلمانان را پاس بدارد و در روزگاری که مدارس و بران گردیدند و کتابخانه‌ها پراکنده شدند و مدرّسان بزرگ از دم تیغ گذشتند و طالبان علوم اگر جان به در می‌بردند، به نکبت و فلاکت دچار بودند، سعی کرد عالمان و دانش پژوهان و کتابها و نگارنده‌های علمی بجا مانده را حمایت کند و «حشاشه» بازمانده در پیکر تمدن اسلامی را از گزند مغولان وحشی‌سار حفظ نماید.

اگر داستان فتوای ابن طاووس دربارهٔ حاکم کافر عادل<sup>۱۰</sup>، صحیح باشد و به ظاهر آن حکم توان کرد، می‌توان این داستان را

گواه و نمونه‌ای از هوشیاری و زمان آگاهی عالمانی دانست که با دریافتی روشن از مقتضیات عصر به مرزبانی باور و فرهنگ در اقلیم قبله پرداختند.

مسلمانان همدلیهایی که از پیش در میان عالمان فرقه‌ها و اصحاب این و آن بود - همین‌ها از زمینه‌سازان فروپاشی نظامهای سیاسی اسلامی در برابر مغولان بشمارست و سایه‌هایی از حقیقت این ناهمدلیها در داستانهای برساخته و کودک مزاجانهٔ بعدی مشاهده می‌شود<sup>۱۱</sup> - در این دوره هم بکلی مرتفع نشده بود و «خواجه نصیر»ها از پشتیبانی و همکاری همه جانبهٔ سرجنابان مسلمانان برخوردار نبودند.

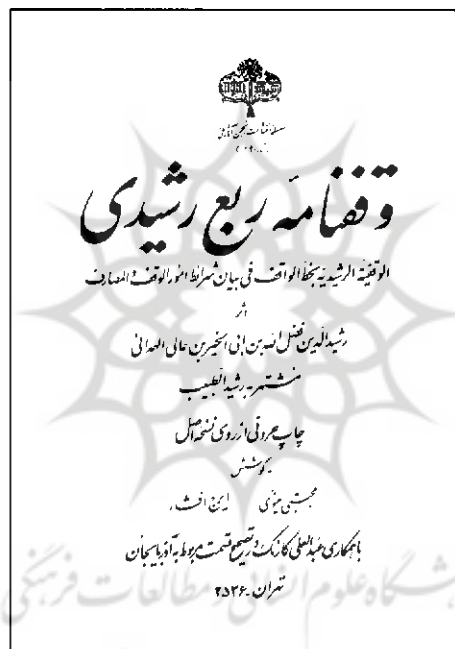
خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، پس از خواجه نصیرالدین طوسی، از شاخص‌ترین ایرانیان مسلمان مؤثر در حکومت ایلخانان بود و - به زعم حقیر - خادمان ستودنی دانش و فرهنگ ایرانی.

دربارهٔ رشیدالدین که سالها وزارت غازان و اولجایتو و ابوسعید ایلخانی را بر عهده داشت<sup>۱۲</sup>، «قُلْتُ» و «إِنْ قُلْتُ»ها از قدیم وجود داشته است. از جمله متهم بوده به اسلام ریایی، چرا که پیشتر یهودی بوده و گویا این دستاویز خوبی برای نیرنگ بازبهای رقیبان غرضمند وی محسوب می‌شده است. این نسبت را به مردی دادند که در آثارش از اسلام دفاع می‌کند و از «لاف» و «جهل» یهود سخن می‌گوید.<sup>۱۳</sup>

اتهام دیگر رشیدالدین «انتحال» است که توسط بعضی انتحال‌پژوهان معاصر هم یاد شده<sup>۱۴</sup>، و این اتهام نیز مخدوش و مردود به نظر می‌رسد.<sup>۱۵</sup>

فرجام دردناک خواجه رشید هم قتل او و پسر شانزده ساله‌اش ابراهیم، به تهمت مسموم ساختن سلطان پیشین، اولجایتو بود<sup>۱۶</sup>، از زمرهٔ تلاشهای بسیاری بشمارست که خصمانش در خوار کردن وی به کار بستند.

رشیدالدین فضل‌الله در السنهٔ فارسی و عربی و ترکی و مغولی و عبری وارد بود و در تاریخ ملل و جغرافیا و مسالک و ممالک و طب و فلاحت و علوم دینی یدی طولی داشت؛ با دانشمندان چینی و تبتی و اویغوری و فرنگی و یهود و عرب مرتبط بود و از ایشان آگاهیهای



وسیع و جامعی کسب نمود<sup>۱۷</sup> و نشانه‌های این همه را در نگار شهای پر شمار و سودمندش می‌توان جست.

از اقدامات خواجه رشید، ایجاد ابنیه خیریه در تبریز و دیگر بلاد بوده، از جمله بیت الادویه و دارالشفاء همدان و بیمارستان دروازه سلم شیراز و خانقاه شهاب الدین عمر سهروردی در بغداد و خانقاه همدان و مدرسه ارزنجان، مدرسه خانقاه سلطانیه و خانقاه غازانی بغداد و دارالمسافرین و دارالحدیث و بیمارستان بصره و دارالسیاده غازانی سیواس و دارالمرضاء سلطانیه و دو مدرسه شبانکاره و آش‌خانه همدان و مدرسه هرات و خانقاه آردویل، و از همه مهمتر مجموعه بلند آوازه «ربع رشیدی»<sup>۱۸</sup>.

رشید الدین، به قول حمدالله مستوفی «شهرچه» ای در شمال شرقی تبریز بر ویان کوه داخل باروی غازانی که اکنون کوه سرخاب گویند، ساخت و این شهرچه نام وی «ربع رشیدی» نامیده شد.<sup>۱۹</sup> خواجه رشید الدین فضل الله، به گواهی وصیتش به صدر الدین محمد ترکه، ثروتی بیکران داشت؛<sup>۲۰</sup> و بخشی از این ثروت را در بنا و آباد کردن «ربع» به کار برد.

در ربع رشیدی، ۲۴ کاروانسرا و ۱۵۰۰ دکان و سی هزار خانه با حمامها و بساطین و طواحین و کارخانه‌های شعربافی و کاغذسازی و رنگریزخانه و دارالضرب ساخته شد. در دارالقرآن ۲۰۰ حافظ مستمر میمند بودند، و در کوچه علمای ربع، چهارصدتن از عالمان و فقیهان و محدثان با ادرارات و جامعه سالیانه و بهای صابون و حلوا سکونت داشتند و هزار شاگرد باشندده محلت طلبه از ایشان درس می‌آموختند و شش هزار طالب علم دیگر در تبریز سکنی داده شده بودند که به نحوی با نظام درسی ربع مرتبط بود. پنجاه طبیب حاذق از هند و چین و شام در دارالشفای آن بودند و هر یک ده آموزنده طب می‌پروردند. کحالان و جراحان، هر یک پنج تن را در صنعت خویش پرورش می‌دادند و در حصه ای از ربع می‌زیستند که به تعبیر امروزی چونان «دانشکده پزشکی» بشمار می‌رفت. دو بیت الکتب شاخص در ربع بوده که بتفصیل از آن دو سخن خواهیم راند. در ربع رشیدی خانقاه رشیدییه هم کائن بود و همچنین مسجد جامع بزرگی داشت که در آن مجالس وعظ و تبلیغ برگزار می‌گردیده است.<sup>۲۱</sup>

اشاره کردیم که کوچه سکونت چهارصد عالم و فقیه و محدث را «کوچه علماء» و محلت هزار طالب علم را «محله طلبه» می‌گفته‌اند و می‌افزاییم: سکونتجای ارباب کحالی و جراحی و مجبری، «کوچه معالجان» نام داشت.<sup>۲۲</sup> می‌بینیم که اساساً برپاساختن این «شهرچه» یا «ربع» با چه نگرش و برنامه‌ریزی ویژه‌ای همراه بوده، شهرچه‌ای که جمعیتش را حدود یکصد هزار نفر برآورد کرده‌اند.<sup>۲۳</sup>

اوحدی، سرایشگر صوفی مشرب سده هشتم، که از ستایشگران سلطان ابوسعید و وزیر وی، خواجه غیاث الدین محمد فرزند خواجه رشید الدین فضل الله است، در وصف ربع رشیدی اشعاری سروده که این ابیات از آنهاست:

ای همایون بنای فرخنده  
که شد از رونقت طرب زنده  
طاق کسری ز دفترت کسری است  
هشت جنت ز گلشنت قصری است  
خاکت از مشک و سنگت از مرمر  
بادت از خلد و آبت از کوثر  
کاشی آجرت به هر خرده  
مال قارون به دم فرو برده  
در صفت مسجد جامع رشیدی گفته:

ای گرامی بهشت مسجد نام  
خلد خاصی ز روح و جنت عام  
شاه دیوارت ای عمارت خیر  
بن و بیخ کنشت کنده و دیر  
از ستونهای بیستون سنگی  
وز طبقهای آسمان رنگی  
کرده هر شب ز گنبد نیلی  
در هوای تو مانده قندیلی  
ز اوج مقصوره تو پیش ملک  
اعتراف قصور کرده فلک  
در صفت مدرسه و خانقاه ربع رشیدی گفته:

ای در علم و خانه دستور  
چشم بد باد ز آستان تو دور  
شد سعادت طلایه بر تبریز  
تا فکندی تو سایه بر تبریز  
از پی ضبط سفره و خوانت  
تا مهیا شود سبک نانت  
آسمان گشت کوکبی انبوه  
آسیابان بر آب بیلانکوه  
مال تبریز خرج خوان تو نیست  
مال سرخاب را توان تو نیست<sup>۲۴</sup>

خواجه رشید که به قول عبدی بیک نویدی شیرازی «به احسان دلی رغبت انگیز داشت»<sup>۲۵</sup> - چنان که پیش ازین نیز اشارت رفت - توجه بسیاری مبذول عالم پروری و رسیدگی به عالمان می‌نمود.

وی، هرجا، در هر گوشه و هر روستای دور افتاده‌ای، مردانی از اهل علم را سراغ می‌کرد یا مستقیم یا از طریق دستور دادن به فرزندان خود که حکمران ناحیه‌ای بودند یا حکمرانان دیگر، موجبات آسایش خاطر آنان را فراهم می‌آورد. نامه نوزدهم مجموعه مکاتبات رشیدی، مکتوبی است که به فرزند خود امیر علی، حاکم بغداد، نوشته و در آن از پنجاه و یک تن از فضلاء بغداد به نام و نشان یاد کرده و فرموده که به هر یک از آنان از یک تا دو هزار دینار زر، یک پوستین سمور یا سنجاب و یک مرکوب با زین بدهد. در پایان نامه آمده است: بر این جمله برود... و چون این ضعیف که خادم علمای زمان و چاکر افاضل دوران است مراجعت کند... مواجب سالیانه علما و قضات و سادات و وظایف مشایخ و محدثان... و حکما و اطبا و شعرا و ارباب قلم ممالک ایران... بر قاعده قدیم داده شود و نوعی کند که ایشان از سر رفاه به افاده و استفاده مشغول گردند و ما را به دعای خیر یاد کنند.<sup>۲۶</sup>

از جمله این افراد مورد انعام قرار گرفته‌خواجه، کسانی اند چون: قطب الدین مسعود شیرازی، قاضی ناصر الدین بیضاوی، صدر الدین محمد ترکه، محمد صاعد اصفهانی، صدر جهان بخارائی، عضدالدین ایچی، برهان الدین عبری، عماد الدین برادر عضد الدین، عبدالرزاق کاشی، اصیل الدین پسر خواجه نصیر الدین طوسی، جمال الدین مطهر حلّی، همام الدین تبریزی، قطب الدین رازی، بدرالدین اربلی، سیف الدین مصری، شمس الدین هندی، رکن الدین موصلی، زکریا مولتانی.<sup>۲۷</sup>

خواجه فی المثل هنگامی که صدرالدین محمد ترکه کتابی نوشت و به وی پیشکش کرد، هدایایی از جمله هزار دینار زر، پنجاه قطعه اقمشه اسکندرانی و پنج پارچه جامه دوخته از پیراهن و دستار و پوستین و میان بند و نیز اسب و استر برای صدرالدین فرستاد.<sup>۲۸</sup> بر توضیحات رشیدی - که مجموعی است از آثار رشیدالدین فضل‌الله - یکصد و دو تن از دانشمندان زمان، از هر شهر و نژاد که بودند، تقریظها و ستایشها نوشته‌اند که خوشبختانه همه بجا مانده؛ همه نمونه‌انشای عربی فصیح و اکثر در بردارنده اشعار تازی و فارسی و حتی لری.<sup>۲۹</sup>

سیاهه نامهای صاحبان «آخرین نامه»<sup>۳۰</sup> این است: ۱. قطب الدین شیرازی ۲. شمس الدین عبیدی ۳. نجم الدین محمد فقاعی ۴. شرف الدین ابو عبدالله ابن الفقاعی ۵. نصیرالدین ابوالفضائل محمد بن ابی الفضائل عبدالحمید تبریزی ۶. عدة الدین محمد بن عبدالله بن عتیق تبریزی ۷. نظام الدین یحیی بن عبدالرحمن بن عمر بن علی طیباری ۸. نورالدین عبدالرحمن بن عمر بن علی

طیباری ۹. فخرالدین جندرائی - با اجازه روایت کتب حدیث و سند خرقة پوشی ۱۰. رکن الدین مطرزی، قاضی شبانکاره ۱۱. همام الدین تبریزی ۱۲. تاج الدین محمد اخلاطی ۱۳. شمس الدین محمود بن ابی القاسم بن احمد اصفهانی ۱۴. عمادالدین نحوی تبریزی ۱۵. صدرالدین، قاضی تبریز ۱۶. ناصرالدین واعظ محمد بن ابی سعید بن مسعود ناصر حسامی سمرقندی ۱۷. مجدالدین اسمعیل بن یحیی بن اسمعیل، قاضی قضات شیراز ۱۸. برهان الدین، قاضی قضات ۱۹. خواجه اصیل الدین طوسی ۲۰. نظام الدین عبدالملک بن احمد بن محمد، قاضی قضات ۲۱. قدوة الائمه و العلماء شمس الدین همدانی ۲۲. ملک القضاة و الحکام، شمس الدین حسن بن محیی الدین حسن بن ابی الفضائل، قاضی تبریز ۲۳. ناصر الشریعة مفتی الممالک افضل ایران، نظام الدین بن رئیس یزدی ۲۴. زین الدین محمد بن محمد کیشی قرشی ۲۵. ضیاء الدین عبدالعزیز بن عبدالعزیز الجلیلی، قاضی تبریز ۲۶. جلال الدین فضل الله بن عمر بن محمد ماکی ۲۷. عماد الدین عبیدی ۲۸. نصیرالدین عبیدی ۲۹. فلک الدین عبدالله بن علی بن محمد تبریزی ۳۰. عضدالدین عبد الرحمن بن احمد مطرزی ۳۱. سیف المناظرین، شهاب الدین فضل الله ۳۲. کمال الدین عرب حسن بن داود بن حسن حصفکی کمال عرب ۳۳. سیف الدین نبیره صدر جهان بخاری ۳۴. برهان الدین نبیره صدر جهان بخاری ۳۵. قاضی السوق الاعظم، زربن الدین محمد بن حسین بن عبدالکریم سمنانی ۳۶. نورالدین حمزة بن رسول رومی، نایب قاضی الحضرة ۳۷. نقیب نظام الدین محمد بن سید مهدی بن المرتضی الحسنی ۳۸. فخر الدین جاربرتی (جاربردی) ۳۹. شرف الدین اسحق بن محمود بن محمد بن عبد المنعم یمانی قمی ۴۰. سید نقیب محتسب الممالک لطیف الدین ۴۱. فخرالدین سروی ۴۲. جلال الدین عبدالمجید بسطامی ۴۳. شرف الدین دامغانی محمد بن ابراهیم بن ابی اسحق ۴۴. تاج الدین ابراهیم بن حسین رویانی ۴۵. فخرالدین لر ۴۶. امین الدین ابی القاسم چاچی ۴۷. قاضی قضات قاضی تبریز ۴۸. قاضی تبریز تاج الدین عبدالله بن عمر ورزقینی ۴۹. جلال الدین عتیقی ۵۰. نصر بن ابی الفرج روداوری (روداوردی) ۵۱. شرف الدین عبدالله بن محمد بن عبدالله کرجی قزوینی ۵۲. رکن الدین خواجه علی دارالحدیثی ۵۳. صدرالدین دارالحدیثی ۵۴. برهان الدین عبدالله عبری ۵۵. تاج الدین علی بن یونس (زماری ۵۶) جمال الدین کاشغری صاعد بن محمد بن مصدق کستانی ۵۷. کمال الدین حسن بن محمد بن حسن فارسی ۵۸. نجم الدین علی بن محمد حافظ دامغانی ۵۹.

کمال الدین احمد بن بدیع ابی بکر بن عبدالغفار بن ابی بکر بن البکر کمال زنجانی ۶۰. شرف الدین زاهد بسطامی ۶۱. شرف الدین محمد بن عبدالله هاشمی قزوینی ۶۲. شمس الدین قاضی ری محمد بن محمد بن ابی بکر استرآبادی رازی درری ۶۳. ناصر الاسلام ابوالقاسم احمد بن صاعد رویانی، قاضی آمل ۶۴. فخرالدین حیدر بن محمد جلالی اصفهانی ۶۵. شرف الدین خوارزمشاه بن رحمتشاه بن حمزه وراوجی ۶۶. قاضی شیراز مجدالدین ۳۱ اسمعیل بن یحیی بن اسمعیل ۶۷. محمد بن محمد بن اسمعیل بن صاعد قاضی اصفهان ۶۸. ملک النقا عضدالدین محمد بن ابی یعلی بن مجتبی حسینی قاضی یزد ۶۹. نظام الدین سید تقی شاه حسینی ابرقوهی ۷۰. فخرالدین عبدالجلیل بن محمد بن عبدالباقی بن احمد بن ظفر بن ابی العباس بن احمد بن ثابت، محتسب یزد ۷۱. رشیدالدین محمد بن یحیی بن محمد بکری صدیقی دماوندی، قاضی دماوند ۷۲. تاج الدین علی بن محمود بن محمد خراسانی یازری ۷۳. بدرالدین تستری ۷۴. ابوالعز احمد بن محمود بن محمد دینوری ۷۵. ظهیرالدین علی بن امیر علی عسکری ۷۶. نظام الدین طوسی ۷۷. کریم الدین سروی ۷۸. شمس الدین محمد مستخرج ۷۹. صلاح الدین موسی بن یوسف بن علی مقتدی آذربایجان ۸۰. قاضی ساوه، عمادالدین احمد بن ابی جعفر ساوی ۸۱. عزالدین امیر قاسم بن علی بن احمد بن علی ۸۲. ابوالمظفر احمد بن محمد بن احمد ماکی قزوینی ۸۳. ظهیرالدین عبدالمجید بن محمد بن عبدالله ماکی قزوینی ۸۴. ؟ (محل این نام در دستنوشته‌ها سفیدست) ۸۵. یحیی الدین عبدالعزیز محمد بن محمود کرمانی ۸۶. تاج الدین قاضی تبریز، ابو محمد عبدالله بن عمر بن احمد ورزقینی ۸۷. ناصرالدین محمد بن ابی سعد بن مسعود واعظ سمرقندی ۸۸. برهان الدین محمد بن منصور سمرقندی، نایب قاضی شیرازی ۸۹. شمس الدین محمد بن محمود استرآبادی، قاضی ری، ۹۰. شرف الدین دامغانی ۹۱. شرف الدین ابوالخیر علی بن محمد زاهدی بسطامی ۹۲. شمس الدین محمد بن محمد بن محمد بن ابی عبدالله نظام حسینی قاضی یزدی ۹۳. برهان الدین حرث بن صدر جهان برهانی عمری بخاری ۹۴. کریم الدین محمد بن محمد بن محمد مفسر قزوینی ۹۵. شرف الدین محمد بن یحیی بن محمد دماوندی، قاضی دماوند ۹۶. شهاب الدین عباس بن ابراهیم بن علی زرداوی توران پشته ۹۷. محمد بن محمد بن ماکی قزوینی، قاضی همدان ۹۸. ضیاء الدین عبدالعزیز بن عمر بن عبدالعزیز، قاضی تبریز ۹۹. نصیرالدین ابوالفضائل بن محمد بن ابی الفضائل، قاضی یزد ۱۰۰.

قاضی نظام الدین عبدالملک بن محمد ۱۰۱. نورالدین عبدالرحمن بن عمر طیار ۱۰۲. مجدالدین تورانپشته<sup>۳۳</sup> این سیاهه را یاد کردیم تا فرا نماییم رشیدالدین وزیر با چه گروه پرشماری از بزرگان و دانشوران و خداوندگاران پایگاهان فرهنگی در پیوند بوده و دو سوی این ارتباط، یکدیگر را چگونه می دیده اند. برین می افزاییم محوریت علم پروری و عالم دوستی در کارهای رشیدالدین در سامان دهی «ربع»، بروزی از همین روحیه و منش و کنشی است که برزندگانی او حاکم بوده.

بربنیاد گزارشهای تاریخی، بزرگان زمان را به ربع رشیدی آمد و شد بوده است - چنان که «صفوة الصفا»ی ابن بزّار از حضور شیخ صفی الدین اردبیلی در خانقاه ربع یاد می کند و از آن حکایت نقل می نماید.<sup>۳۴</sup>

خواجه برای تأمین هزینه های سنگین این فرهنگ شهر علمی و دانشگاهی یعنی: ربع رشیدی - حاصل برخی از املاک خود را وقف نموده. از آن جمله حاصل ولایت بوانات و هرات و مرو است و سرجهان که ۲۰۰ فدان زمین بوده، قسمتی وقف ربع رشیدی بوده و نیز مقرر کرده بود که از حاصل تاکستانها و باغات میوه خود که در ولایات بوده و از شمار بیرون، هر سال ۷۴۸ هزار من نان و ۳۲۰ هزار من گوشت به ارباب استحقات و وظایف بدهند و شرطها کرده که در دارالشفاء و دارالقرآن و دارالحديث و دارالضیافه و جز آن از بقاع خیر - من جمله ربع رشیدی - چه کنند. همچنین روغن و پشم و کشک حدود ۲۵۰ هزار گوسپند و نتاج آنها را وقف ربع کرده بود که سال به سال صرف خیرات و مبرات کنند و بیست هزار مرغ سپرده به دست دهقانان و رعایای قراء تبریز و سلطانیه و همدان، وقف دارالشفای ربع رشیدی و دارالمرضاء سلطانیه و بیت الادویه همدان نموده که صرف بیماران کنند. هزار رأس گاونر و هزار دراز گوش بر حمل میوه جات و زباله و سنگ ربع رشیدی وقف کرده بود و به دست مزارعان قرای مهرانرود و باغبانان فتح آباد و رشید آباد سپرده.<sup>۳۵</sup>

افسوس که ربع رشیدی، پس از کشته شدن خواجه رشید الدین در جمادی الاولی ۷۱۸ ه.ق، با مبانی علمی و خیریه آن به تاراج رفت و به قول حافظ ابرو «چون خواجه رشید کشته شد، قوم و خلق او را مجموع غارت کردند و در تبریز ربع رشیدی تمام به غارت بردند. بعد از آن اسباب و املاک او را با دیوان گرفتند و وقفهایی که کرده بود باز بستند». گفته اند پسر خواجه، غیاث الدین محمد، که او نیز به وزارت و همچنین فرجامی چون پدر رسید، به نگاهداری و افزایش آبادانی ربع اهتمام داشته و به قول حمدالله مستوفی در نزهة القلوب، «بر آن عمارت بسیار افزوده» است. لیک در سال ۷۳۶

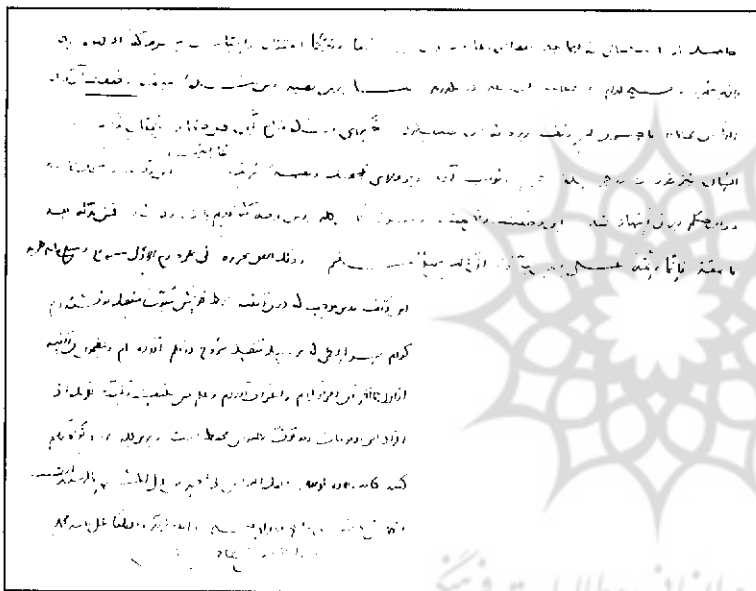
ه.ق. که غیاث الدین محمد وزیر، بعد شکست اربّه گاؤن، کشته شد، زیادت از هزارخانه که اقربا و اتباع وزیر را در تبریز بود، غارت کردند و از ربع رشیدی و خانه‌های وزیریان «مرصعات و نقود و اقمشه و امتعه و کتب نفیسه»ی بسیار بیرون آوردند. شاردن که در حدود سال ۱۰۸۴ ه.ق. در تبریز بوده می‌گوید: «در بیرون شهر تبریز در سمت شرق آثار قلعه پدیدار است که الحال ویران است. این قلعه موسوم به رشیدیّه است.» اگر چه ملک اشرف بن تمراش بن چوپان، در حدود سال ۷۵۲ ه.ق. و میرولی (کشته به سال ۷۸۸ ه.ق.) و جز او، و بعدها شاه عباس صفوی، هر یک به نوعی آهنگ آبادان‌سازی مجدد ربع راتا حدودی داشتند و اقداماتی هم کردند، دیگر هیچ‌گاه آن رونق باز نیامد و ربع از میان رفت.<sup>۳۶</sup> چه جای

«و منها تواریخ اهالی ربع المسکون لاسیما تاریخ المغول الذی کان اخفی من عنقاء مغرب و استر من خیال عین بعوضه فی ذهن جنذب، فواضح به قبائلهم و شعبهم لولاه لکان بطن ذکرهم و نسبهم. له لفظ یرد العود فییه

له ذهن یمر علی الخفایا»<sup>۳۱</sup>  
گفته‌اند که این وزیر دانا به زبانهای فارسی و تازی و ترکی و مغولی، «جمع اوقاتی را که از مشاغل دیوانی فراغت می‌یافت به مطالعه یا کتابت می‌گذرانید»<sup>۳۲</sup>.  
خواجه خود مرد اندیشه و خداوندگار رای و رای ورزی بود و برین بنیاد، طرحی جامع برای نگهداری کتاب و کتابخوانی و کتاب آفرینی در ربع پیش‌بینی کرد و به اجرا در آورد.

شگفتی، در جایی که میران شاه بن تیمور، جسد خواجه رشیدالدین فضل‌الله را از گور بیرون آورد و دستور داد استخوان خواجه را در گورستان جهودان دفن کنند. بظاهر این حکم باید میان سال ۷۹۸ و ۸۰۲ ه.ق. نافذ شده باشد.<sup>۳۷</sup>

امروز آگاهی‌هایی که درباره ربع رشیدی و زندگانی وزیر و طبیب دانشمند و دانش‌پرور همدانی فرا دست می‌آید، «ما را قریب حیرت و افسوس می‌سازد از آن که این همه نفائس و یادگارهای علمی و ادبی و هنری که در آن ناحیه فراهم آمده بود، به مجرد سوءظنی، چنان به بغما رفت که نشانی از آن باز نماند»<sup>۳۸</sup>. و اینکه «خواجه رشید را کشتند و اکنون سالها بلکه قرن‌هاست که جای امثال او در ایران خالی است»<sup>۳۹</sup>. کتابخانه، بخشی است از ربع رشیدی که از دیرباز توجه اهل علم و شیفتگان کتاب را به خود



نمونه‌ای از خط خواجه رشیدالدین فضل‌الله

مهمتر از هر چیز، کتابخانه‌ای در ربع وضع کرد که به قول آقای محمد مهدی بروشکی – که رساله‌ای در «بررسی روش اداری و آموزشی ربع رشیدی» ساخته‌اند – این کتابخانه «ارزشمندترین تأسیسات ربع رشیدی»<sup>۴۰</sup> بود.

محلّ احداث این کتابخانه در دو طرف گنبد بزرگی بود که بر روی آرامگاه خویش بنا کرده بود و نیز اطاق کار مخصوص متولی، که در حقیقت مدیر عامل یا صاحب منصب ریاست عالیّه ربع رشیدی را داشت، در مجاورت کتابخانه و گنبد بوده است.<sup>۴۱</sup>

کتابخانه ربع شامل دو قسمت بوده: یکی در سمت راست گنبد، و دیگری در سمت چپ آن. به علاوه، محلی در زیر گنبد جهت نگهداری صدها جلد قرآن خوش خط نفیس، تعیین شده بود و

جلب کرده؛ چه خود خواجه رشیدالدین فضل‌الله، چه عالمان پسینی اش، چه ما که امروز با شیفتگی و شگفتی کارنامه نیاکان فرهیخته خویش را و می‌رسیم، همه به کتابها و کتاب آفرینیهای صورت گرفته در ربع، عنایت ویژه داشته‌اند و داریم. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، خود از اثر آفرینان صاحب نام و پدیدآوردگان بزرگ میراث مکتوب اسلامی (تازی و پارسی) است. تنها جامع التواریخ وی که در آن برای نخست بار بتفصیل از سرزمینهایی مانند چین و قاره اروپا تا جزیره ایسلند گفتگو شده<sup>۴۲</sup>، بسنده است تا جایگاهی ممتاز و رفیع در میان تاریخنگاران اسلامی از آن وی سازد. نظام الدین تقی شاه قاسم بن علی احمد بن علی حسینی درباره این کتاب می‌گوید:

تصمیم چنان بوده که کتب منقول و همچنین آثار خود رشیدالدین که در وقفنامه ربع رشیدی «مصنفات خاصه» خوانده شده‌اند - در کتابخانه دست راست باشند و کتب معقول در کتابخانه دست چپ.<sup>۴۵</sup>

رشیدالدین خود از چند و چون همه کتابهای موجود آگاه بود و مقرر داشت که فهرست دقیق کتب که به دستور وی ترتیب داده شده بود، همواره نزد متولی، محفوظ و مضبوط باشد. جهت هر بخش کتابخانه، یک نفر خازن (کتابدار) - که کلید کتابخانه هم نزد او بوده - و یک نفر مناول (متخصص علم کتابداری) تعیین کرده بود و اینان می‌باید شرایط اخلاقی و اعتقادی و علمی ویژه‌ای می‌داشتند؛ یعنی عاقل و کافی و متورع و حتماً نویسنده و اهل علم و کتابشناس باشند.<sup>۴۶</sup>

اهمیت عنایت رشیدالدین به لزوم احراز این شرایط، آنجا هویدا می‌شود که تأثیر شرطی چون نویسندگی و کتابشناسی در این کار گزار کتابخانه را در رفتارش با مراجعان و توان راهنمایی ایشان و مانند آن بررسییم؛ و ببینیم چنین شرایط ممتازی که رشیدالدین جزو آیین اداره کتابخانه قرار داده بود، هر گاه بر حسب اتفاق، در بنگاههای فرهنگی جهان پدید آمده‌اند، چه زایشهای فرهنگی و علمی به هم رسیده.

همواره بر فهرست کتابهای کتابخانه می‌افزودند و متولی و ناظر و مشرف آن را امضا و مهر می‌نمودند؛ و در هر بخش کتابخانه، فهرست کتابهای آن نگهداری و در اختیار مراجعان قرار داده می‌شد.<sup>۴۷</sup>

شیوه استفاده از کتابخانه به شیوه‌های امروزی نمی‌مانست. دانشجویان و مدرسان هر کتابی را که می‌خواستند، می‌توانستند بگیرند و آن را یا در قرائتخانه آنجا یا بیرون از کتابخانه مطالعه کنند؛ ولی بیرون بردن کتاب از ربع، بی‌گروگان، ممنوع بوده است. اگر افراد خارج از ربع می‌خواستند از کتاب استفاده کنند، ودیعه‌ای برابر قیمت کتاب، و اگر از شهر تبریز خارج می‌شد، چند برابر آن از آنها دریافت می‌شد. اگر مورد اعتماد متولی بودند و وی ایشان را رسماً به کتابخانه معرفی می‌کرد، می‌توانستند بدون ودیعه‌سپاری، کتابها را خارج کنند.<sup>۴۸</sup>

اوصافی که از توانگری و مایه‌وری کتابخانه ربع به جا مانده، هوش از سر شنونده فرهنگ دوست و کتابجوی می‌ریاید.

خواجه خود در مکتوبی از هزار قرآن که وقف کتابخانه ربع رشیدی نموده بوده، یاد کرده؛ قرآنی که اغلب مذهب و به خط خطاطان نامور بوده‌اند. به گزارش او ۴۰۰ عدد از این مصاحف به

خط زر کتابت شده بوده‌اند. از دیگر مصاحف، دو مصحف به خط ابن مقله، ده، به خط یاقوت، و بیست، به خط احمد سهروردی بوده است. بیست مصحف دیگر را به خطوط «اکابر» یاد کرده و پانصد و چهل هشت باقیمانده را به خطوط «روشن خوب».<sup>۴۹</sup>

وی در همان مکتوب از «شصت هزار مجلد کتاب در انواع علوم و تواریخ و اشعار و حکایات و امثال و غیره که از ممالک ایران و توران و مصر و مغرب و روم و صین و هند جمع کرده» و «همه را وقف گردانیده... بر ربع رشیدی» سخن گفته است.<sup>۵۰</sup>

این وزیر بدیعه‌جو - که خود بهترین شرح را از آیین بودایی در طول تاریخ تفکر اسلامی داده است و بعد از بیرونی باید او را مهمترین محقق اسلامی خارج از هند در معارف و ادیان هندی دانست، و همچنین شرح او را از معارف چینی در نوع خود در متون اسلامی بی‌نظیر شمرد<sup>۵۱</sup>، حتی کتابهایی به زبان چینی و زبانهای باختری (رومی) در کتابخانه ربع گردآورده، و جدا از خریداری و نسخه‌برداری، راه دیگری برای هر چه توانگر ساختن این بیت الکتب اندیشیده بود که همانا تشویق و تحریض دانشمندان و ترتیب مسابقه کتاب نویسی در رشته‌های گوناگون علمی باشد تا عالمان و خامه‌وران آثار خود را بدین پایگاه دانش روانه سازند.<sup>۵۲</sup>

یکی از محققان در مقاله‌ای که سالها پیش درباره «خواجه رشید و نامه‌هایش» نوشته، وقتی از شصت هزار مجلد مهیا کرده خواجه رشید برای کتابخانه ربع سخن گفته است، چنین کلام را پی گرفته: «برای آنکه اهمیت این تعداد کتاب را دریابیم، باید توجه کرد که تمام این کتابها یک یک به دست کاتبان و خطاطان نوشته و ماهها وقت صرف نوشتن هر یک از آنها شده است و امروز، پس از گذشت بیش از هفت قرن از آن روزگار، هنگامی که ده‌هزار و صد هزار و یک میلیون نسخه از هر کتابی یکجا و در ظرف مدتی کوتاه چاپ می‌شود و بهای آن به یک صدم بهای کتابهای خطی نمی‌رسد، ما در سراسر ایران فقط دو کتابخانه داریم که تعدادی کتابهای (چاپی) آن کمی از صد هزار بیشتر است. و آن دو، یکی کتابخانه مجلس شورای ملی (سابق) و دیگری کتابخانه مرکزی دانشگاه است.»<sup>۵۳</sup>

می‌افزایم: امروز هم که به پنداری، جهان و کار جهان دیگرگون گشته، و کتابخانه‌ها نسبت به روزگار نشر آن مقاله هم بیشتر شده‌اند و هم فره‌تر - شاید گاه آماسیده‌تر - هنوز وضعیت ما در این عصر ارتباطات و فن‌آوری در سنجش با جهان مغول زده عصر خواجه رشید، مایه شرمساری است!

خواجه رشید مردی دوراندیش بود و همان گونه که برای ابقای وصیت مکتوبش، صد نسخه از روی آن برداشته و به فضایی عالم

فرستاده تا «اگر همه ضایع شود، یکی بماند»؛ و «حکم همه یکی باشد و چون این سواد در اکثر بلاد باشد فرزند را مجال تغییر و تبدیل نباشد و پیش همگان روشن باشد»<sup>۵۲</sup>، برای ابقای مجموعه مصنفات خویش و جلوگیری از ضیاع زودرس آنها، تمهیداتی اندیشید: اولاً<sup>۵۳</sup>، مقرر داشت که نسخی از مؤلفات او برای دوستان و علما و دانشمندان استنساخ و به ایشان عاریه داده شود و آنان مجاز باشند تا از روی این کتابها نسخه برداری کنند.

ثانیاً بفرمود تا آثار فارسی او را به عربی و آثار عربی او را به فارسی برگردانند؛ تا اگر یک روایت اثر از میان رفت، روایت دیگر به دست باشد.

ثالثاً بفرمود از اصل و ترجمه این آثار، نسخ متعددی نوشته برای استفاده اهل علم در ربیع رشیدی بگذارند.

رابعاً بفرمود مجموع مؤلفاتش را در کتابی کبیر که جامع التصانیف الرشیدیة نامیده شده بود، با نقشه‌ها و صور لازم، جای دهند، و این کتاب در ربیع باشد تا مردم نسخه‌های خود را با آن مقابله کنند.

همچنین خواجه رشید بفرمود چهار مجلد کتابهایی را که در طب و طرز حکومت مغول تحریر نموده بود، به سه زبان فارسی و عربی و چینی مهیا دارند.

افزون بر اینها، از محل موقوفات مسجد و مدرسه ربیع رشیدی، مبلغی را برای استنساخ کتب خود به فارسی و عربی معین نمود، به ترتیبی که هر سال یک نسخه کامل تحریر و به یکی از کتابخانه‌های شهرهای ممالک اسلامی اهدا شود. مقرر کرده بود این نسخ بر بهترین کاغذ بغدادی و با خواناترین خط کتابت شوند و با نسخه اصل بدقت مقابله و تطبیق گردند. محرران و نسخه برداران هم از میان کاتبان خوش خط و سریع القلم انتخاب شده و در نواحی مدرسه و مسجد ربیع رشیدی منزل یافته بودند تا تحت نظر ناظران به کار نسخه برداری مشغول باشند. بعد از آنکه کتابت نسخه‌ای پایان می‌یافت؛ آن را تذهیب و صحافی می‌کردند و به مسجد می‌بردند و در کتابدانی میان منبر و محراب قرار می‌دادند؛ آن‌گاه دعایی را که به قلم خود خواجه کتابت شده بود، بر آن می‌خواندند؛ آن دعا این است:

«اللهم، یا ملهم الأسرار و معلم الأخبار و الآثار، كما وفقت عبدك المفتقر إلى رحمتك الواسعة، رشيد الطيب، لتصنيف هذه الكتب المشتملة على التحقيقات المقوية لقواعد الإسلام و التدقيقات الممهدة لبيان الحكم و الأحكام المفيدة للمتأملين في بدایع المصنوعات، النافعة للمتفكرين في غرائب المخلوقات، و وفقته أيضاً

لأن وقف بعض شارطاً أن يتخذ من منالها نسخ من هذه الكتب لينتفع بها المسلمون من أهل البلدان في كل حين و أوان، فتقبل اللهم كله منه قبولاً حسناً، و اجعل سعيه مشكوراً و ذنبه مغفوراً، و اغفر للساعين في إتمام هذا الخير و المستفيدين من هذه الكتب، و الناظر فيها، و العاملين بما في مطاويها، و آتة الحسنة في الدنيا و الآخرة؛ إنك أهل التقوى و أهل المغفرة».

عین این دعا را در پایان هر نسخه کتاب می‌نوشتند و مناجاتی مختصر که آن هم به قلم خود رشید السیدین بود، بدان الحاق می‌کردند. ناظری که کتاب زیر نظر او تحریر یافته بود، خاتمه‌ای متضمن تاریخ تحریر و ذکر شهری که این نسخه بدان تحریر یافته، و همچنین نام و تبار ناظر، بر کتاب می‌نوشت تا مؤمنان او را به دعای خیر یاد کنند.

پس از این کارها، کتاب را نزد قضات تبریز می‌فرستادند تا شهادت دهند تمامت رسوم و تقاریبی که مؤلف بر آن عهد کرده بود، انجام یافته است.

بعد از این گواهی، کتاب روانه شهری می‌شد که برای آن در نظر گرفته بودند و در کتابخانه عمومی آن شهر جای می‌گرفت.

افسوس که با این همه تدبیرگری و احتیاط، چنان که کاترمر می‌گوید، بیشینه مؤلفات این وزیر دانشمند از دست رفته است؛ و این جای شگفتی ندارد. زیرا که ربیع رشیدی، یک بار پس از قتل خود خواجه و بار دیگر پس از قتل پسرش، خواجه غیاث الدین، به غارت رفت و بسیاری از نفایس و کتب آن پراکنده شد.<sup>۵۴</sup>

مجموعه عظیم کتابخانه ربیع که خواجه رشید با برنامه ریزی دقیق و حتی تعیین دستمزد کارگزاران سامان داد - چنان که خازن دارالکتب یا به تعبیری رئیس کتابخانه، سالی ۱۵۰ دینار و روزی ۳ سه من نان گندم، و معادل دارالکتب یا مناول (و در حقیقت متخصص علم کتابداری و کتابشناسی)، سالی ۱۲۰ دینار نقد و روزی ۳ من نان، می‌ستند<sup>۵۷</sup> - مجال مناسب برای فعالیت در شاخه‌های کتابخوانی و حفظ کتب و استنساخ و کتاب آفرینی، یا به تعبیری کوتاه و رسا، «کتاب ورزی»<sup>۵۸</sup> بود؛ و اگر خود نیایید، خاطره‌اش در حافظه تاریخی مردم «رشید» پرور ایرانشهر، ماندگار شد.

یاد کرد ربیع تنها مختص پژوهندگان امروز نیست؛ چنان که ملأحشری در سال ۱۰۱۱ ه.ق. در ذکر مزارات تبریز با استفاده از یک مکتوب خواجه رشید - که در همین نوشتار مورد اشارت ما نیز بود - از کتابخانه ربیع با درج عدد و رقم، سخن رانده است.<sup>۵۸</sup>

در اینجا، می‌سزد بخشهایی از وقفنامه ربیع رشیدی را که به



الف - در تفصیل و ترتیب امور دارالمصاحف و کتب الحدیث که در جوار مسجد شتوی روضه است و شروطی که بدان تعلق دارد و این بقعه نیز هم ابواب البر روضه است و در آن هم در آنجا مفتوح است.

شرط شد که متولی هر سال دو نسخه تمام ساخته گرداند: یکی جامع قرآن مجید در سی جلد به خطی نیکو تمامت معرب و معجم به اعراب و عجمی درست چنانکه مفید یک قرائت باشد از قرائت سبعة، و آن به قطع حال [= یعنی به قطع خود دستنویست و قفنامه ربع رشیدی] بزرگ بغدادی باشد و مذهب بر وجهی که مبنی باشد از اعشار و اخماس و رؤس آیات، و مجلد از ادبیم یا سختیان ادبیم کار.

و دوم کتاب جامع الاصول فی احادیث الرسول به خطی نیکو به چهار جلد یا بیشتر به قطعی که مناسب دانند.

و گفتیم تا متولی جهت کتابت این نسخه مذکور از حاصل موقوفات دو نسخ حاذق را به اجارت گیرد تا یکی از ایشان درین بقعه شریف به کتابت مصحف مجید مشغول باشد، و دیگری به کتابت جامع الاصول بر کاغذی نیکو تا بقای آن بسیاری باشد به مداد سیاه بغایت نیکو.

و از حاصل این یک نیمه از اوقاف مستجد جلدها [ی] این دو نسخه و تذهیب مصحف و صندوق آن با حلی مذهب بدهد ساختن. و چون این هر دو نسخه تمام شده باشد بر صفحه بزرگ روضه هر دو نسخه را حاضر کنند و میان منبر و محراب بر مرفعی نهند و از برای واقف این دعا بخوانند:

«سبحانک اللهم یا منزل القرآن هدایة للانام و باعث خیر خلقک و خاتم رسلک محمد الذی بینت به الشرایع و الاحکام کما وقتت، عبدک الفقیر الی رحمتک رشیداً الطیب لان وقف جملة من املاکة شرط ان یتخذ و یهباء بارتفاعها جامع القرآن و جامع الاصول فی احادیث الرسول فتقبله اللهم منه و اجعله سبباً للثناء الجمیل فی العاجل و الثواب الجزیل فی الآجل و اغفر له و لمن سعی او یسعی فی اتمام هذا الخیر و لمن تلا من المصاحف و استفاد من الاحادیث او عمل بموجبها و اجعل لهم لسان صدق فی الآخیرین و احشرهم مع الذین انعمت علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقاً».

و در آخر هر نسخه از مصاحف و جامع الاصول این کلمات بنویسند:

«اما بعد حمدالله علی ایدیه المتوافرة و انعمه المتکاثرة و الصلوة علی خاتم الانبیاء محمد المصطفی و علی آله مصابیح الهدی، یقول العبد الضعیف الفقیر الی الله تعالی، فضل الله بن ابي الخیر بن عالی الهمدانی، المشتہر برشید الطیب، - جزاه الله خیراً - انی بتوفیق الله و حسن تیسیره استکتبت هذا المصحف من حاصل ما وقفته من املاک حسبما عین و فصل فی الوقیة المکتوبة لذلك لیتخذ من حاصلها کل سنة جامع مصحف مکتوباً فی ثلاثین مجلداً مذهباً مصححاً محرراً موضوعاً فی صندوق متکلف محلی بحلی حدیدیة مذهبة لیکون وقفا علی المسلمین من اهالی بلد کذا.»

و متولی نیز بر ظهر ورقی که این کلمات بر آنجا نویسته باشند بنویسد که این مصحف یا این جامع الاصول از برای اهالی فلان شهر نویسته آمد در ایام تولیت. تا وقف باشد بر ایشان و بعد از ایشان بر عموم مسلمانان که آنجا باشند.

و هر متولی که باشد نسب خود را تا واقف پدر بر پدر بنویسد تا واقف را در دعا فراموش نکنند.

بعد از آن هر سال حال این دو نسخه را عرض کنند بر قضات تبریز تا صورت حال را در مکتوبی ثبت کنند و به توقیع خود مشرف گردانند و آن مکتوب را به متولی تسلیم کنند و پیش هر قاضی ای از قضات تبریز، بدان موجب مکتوبی باشد که خط متولی و مشرف و ناظر که مانند نایب متولی است یا نایب ایشان بر آنجا باشد، تا سال به سال این کار مضبوط باشد و در آن وهنی و خللی نیاید.

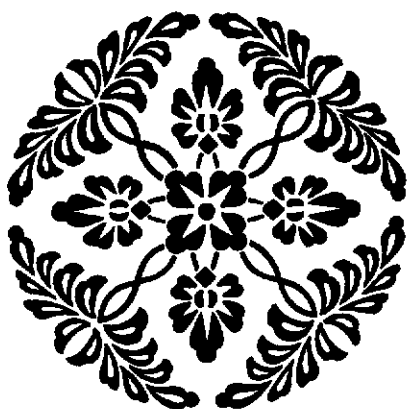
شرط دوم آن است که بعد از این متولی این اوقاف این دو نسخه را به شهری فرستد از شهرها [ی] اسلام و ابتدا به عظیمترین شهرها کند، پس به عظیمترین بر وفق مقتضی رأی او، تا وقف باشد بر اهالی آن شهر، و در جامع آن شهر بنهند و به وقت احتیاج بدان انتفاع گیرند.

و چون به تمامت شهرهای عظیم فرستاده باشند، باز از سر گیرند و به همان ترتیب که به اول فرستاده باشند، می فرستند. و به وقت فرستادن نوبتی در صفة بزرگ روضه میان منبر و محراب بر مرفعی نهند و به قاعده دعای مذکور بخوانند و بعد از آن بفرستند.

و اگر در غیر جامع آن شهرها که آن مصحف و جامع الاصول آنجا برده باشند به خواندن این دو نسخه احتیاج افتد، به جایی دیگر که هم در آن شهر باشد نقل کردن هم مجوز داشته است، تا باشد که به صالح دعای اهل آن مجلس نیز در آید. ان شاء الله تعالی.

و ما یحتاج یک نسخه از مصحف و جامع الاصول به حسب حال این زمان قیاس کرده با اجرت کتابت به هم در فصل مصارف اجمالی معین خواهد شدن.

اکنون می‌گوییم که اگر چیزی زیادت از آن باید در زمانی دیگر متولی زیادت از آن بدهد، و اگر چیزی زیادت آید متولی آن را به دیگر مصارف خیر صرف کند -والله أعلم بالصواب»



«ب- در شرایط امور بیت الکتب که در سرای متولی مبنی است و کتب که در آنجا نهاده و تفصیل آن پیش متولی محفوظ و مضبوط، و مرا علم به کمیّت و کیفیت مجموع و افراد آن حاصل است. شرط کرده آمد جهت مذکورین بدین وجه

خازن  
مناول

کتب که درین بیت الکتب باشد این کتب، از یک نفر

هر سال به مشاهره و هر روز به میاومه هر سال به مشاهره و هر روز به میاومه  
نقد رایج تبریز نان گندمین نقد رایج تبریز نان گندمین  
سی دینار سه من سی دینار دو من

گنبد نهند و کتب منقولات و مصنفات خاصه در کتابخانه ایمن نهند و کتب معقولات در کتابخانه ایسر، و اگر میسر نگرده، بعضی که از جانبی زاید آید و در دیگر جانب گنجد علی حده بنهند.

و شرط چنان است که این کتابخانه‌ها را یک خازن و یک مناول باشد؛ هر یک عاقل و کافی و متورّع و نویسنده و صاحب معرفت کتب.

و کلید به دست خازن باشد و متولی و مشرف و ناظر هر سه مهر می‌کنند؛ و پیش هر یک ازین جماعت نسخه‌ای از فهرست کتب باشد، مقابل و منقح؛ و یک نسخه ازان فهرست در هر کتابخانه‌ای در خریطه‌ای به مهر ایشان نهاده باشد. و شرط آن است که هر کس که خواهد که کتابی از آنجا بیرون آورد تا چندان کتاب که ضعف قیمت آن ارزد به رهن در کتابخانه نهد، بدو ندهند؛ و چون به شرط مذکور بدو [دهند]... زیادت از یک ما[ه]... بیشتر نگذارند و بعد از ماهی البته باز گیرند و با جای خود نهند.

و قطعاً رخصت [چنان] نیست که از تبریز و حومه آن بیرون برند؛ و اگر به خلاف این شروط کنند دهنده [و گیرنده]... [در سخ]ط باری -تعالی- باشند و عزم آن بکشند. و باید که مهری که ما ساخته ایم بر [پیش]ت کتب... به چند موضع بزنند تا از خیانت دور باشد.»

د- و از جمله شرایطی که این ضعیف درین وقف ابواب البر ربع رشیدی کرده و چون این وقفیه را به خط خود می‌نوشت، از قلم فرو رفت، و درین وقت به آخر آن الحاق می‌کنم، آن است که شرط کرده‌ام که متولی این اوقاف هر سال ازین کتب که مصنفات من است برین موجب که مفصل می‌گردد نسخه‌ها [ی] مکمل است کتاب کند.

### اما شرایط کتب:

وقف کرده آمد آن کتب مشارالیه بر طلاب علم تا ایشان بدان انتفاع گیرند به مطالعه و استنساخ و غیر آن.

و شرط کرده که این کتب را از کتابخانه بیرون نبرند، الا به رهنی وثیق که قیمت آن مثل قیمت آن کتاب باشد، اگر در ربع رشیدی برند، و اگر بیرون از ربع رشیدی برند، رهنی بنهند که قیمت آن ضعف قیمت کتاب باشد، و اصلاً از تبریز و حوالی آن به جایی دیگر نبرند. و اما اگر انتفاع هم در کتابخانه گیرند، برابر خازن یا مناول بی رهن مجال دهند.

و این کتب موقوفه معروف اند و مشهور نزد واقف و جهالت از آن بکلی مرتفع.»

### ج- دارالمصاحف و کتب الحدیث

جهت آن است تا دو کاتب خوش نویسی در آنجا بنشینند و مصحف سی پاره و جامع الاصول در حدیث می‌نویسند، به موجبی که شروط آن در فصل دارالمصاحف و کتب الحدیث آمده.

و در هر سال یک سی پاره و یک جامع الاصول که شرط رفته، در دارالمصاحف بنویسند و وقف مسجد هر شهری از شهرها [ی] اسلام کنند، به موجبی که معین شده بر آن صفة دعایی که معین شده بخوانند - به موجبی که شرح آن در فصل دارالمصاحف آمده.

### جهت خزانه کتب

دو در کتابخانه از یمین و یسار گنبد ساخته شده، ترتیب آن چنان است که مادام که ممکن باشد مصاحف که زیادت از آن باشد که در

کتاب	کتاب	کتاب	کتاب
مجموعه رشیدیة	جامع التواریخ	آثار و احیا	بیان الحقایق
که آن مشتمل	به چند مجلد که	دو نسخه	دو نسخه
است بر چهار	متولی صلاح داند،	عربی/پارسی	عربی/پارسی
کتاب توضیحات،	چنانک زود	یک/یک	یک/یک
مفتاح التفسیر،	خراب	نسخه/نسخه	نسخه/نسخه
سلطانیه، لطایف	نشود.		

دو نسخه	دو نسخه	کتاب	کتاب
عربی/پارسی	عربی/پارسی	تحقیق المباحث	استله و اجوبه
یک/یک	یک/یک	که در چند مجلد	و تعلیقات
نسخه/نسخه	نسخه/نسخه	نوشته است.	که در چند مجلد

نسخه/نسخه	نسخه/نسخه	عربی/پارسی	عربی/پارسی
		یک/یک	یک/یک
		نسخه/نسخه	نسخه/نسخه

از هر یک به موجبی که شرح داده شد، هر سال یک نسخه مکمل بر کاغذی بغایت نیکو و لطیف به قطع حال بزرگ بغدادی به خطی پاک درست بنویسند و آن را با نسخه اصل که در کتب خانه ربع رشیدی نهاده مقابله کنند بر وجهی که در آن غلط و تصحیف بنا [ش.د.]

و باید که آن نسخهها تمامت متکلف باشد - به موجبی که نسخهها [ی] اصل است - و جلد های آن از سختیان ادیم کار بسازند. و اجرت کتابت و وجه مصالح و مایحتاج آن از حاصل یک نیمه موقوفات مستجد باشد که به این ابواب البر تعلق دارد.

و متولی باید که نسآخان جلد را که خط نیکو و پاک نویسند و اهلیت داشته باشند، جهت این کتابت اختیار کند، چندانک داند که به اتمام سال نیز کتابت این نسخهها تمام شده باشد و هم در جلد کرده شده تا تأخیری نیفتد.

و مواضع که این نسآخان در آنجا نشینند و این کتابت کنند متولی از جمله مواضع ابواب البر که جهت کسی و کاری تعیین رفته معین گرداند.

و چون آن نسخهها تمام شود، در صفة بزرگ روضه همه را حاضر گرداند و هر یک را بر مرعی نهد، میان منبر و محراب، و آنجا برای واقف این دعا بخواند:

«اللهم یا ملهم الأسرار و یا معلم الأخبا[ر] و الآثار کما وفقت عبدک المفتقر الی رحمتک الواسعة، رشید الطیب، لتصنیف هذه الكتب المشتملة على التحقیقات المقویة لقواعد الاسلام و

التدقیقات الممهدة لبيان الحكم و الاحكام المفيدة للمتأملین فی بدایع المصنوعات، النافع للمتفكرین فی غرائب المخلوقات و وفقته ایضاً لأن وقف بعض املاکة شارطاً ان يتخذ من منالها نسخاً من هذه الكتب لينتفع بها المسلمون من اهل البلدان فی كل حين و اوان، فتقبل السلهم ذلك منه قبولاً حسناً و اجعل سعیه مشكوراً و ذنبه مغفوراً و اغفر الساعین فی اتمام هذا الخیر و المستفیدین من هذه الكتب و الناظرین فیها و المتأملین لما فی مطاویبها و آتهم الحسنة فی الدنيا و الآخرة أنك انت اهل التقوی و اهل المغفرة.»

و در آخر هر نسخه ای ازین نسخهها این دعای مذکور بنویسد و بعد از آن تحمید و این کلمات بنویسند که:

«أما بعد حمد الله الملك العلام الدائم نعمته بلا انقطاع و انصرام و الصلوة و السلم على نبيه المبعوث الى كافة الانام محمد و آله و صحبه الكرام، يقول العبد الضعیف المحتاج الى رحمة الله تعالى، فضل الله بن ابی الخیر بن عالی، المشتهر بالرشید الطیب الهمدانی، - جزاه الله خیراً - انی بتوفیق الله و حسن تیسیره صنفت [تبصرة لمن تبصر و تذكرة لمن اراد ان يذكر و استکتبت هذه... اما لی و شرطت ان يتخذ كل سنة من حاصلها نسخة من] هذا - الكتاب و سایر الكتب التي هی من مؤلفاتی لیكون وقفاً على المسلمین من اهل بلدة كذا، و المأمول من کمال افضال العلماء المحققین فیها ان یشرحوا و یبینوا للمبتدئین ما يتعسر منه علیهم بحيث یقفون على جمیعهم وقوفاً تاماً و لا یبقی لهم فیہ شك و ارتیاب و ان وجدوا فیہ سهواً او غلطاً یصلحوه تفضلاً و تکرماً.»

و بعد از آن متولی بر ظهر و [ر]قی که این کلمات بر آنجا نوشته باشد، بنویسد که این کتاب فلان از برای اهل فلان شهر نوشته آمد، در ایام تولیت فلان، تا وقف باشد بریشان، و بعد ازیشان بر عموم مسلمانان که آنجا باشند؛ و هر متولی که باشد نسبت خود را با واقف پدر بر پدر بنویسد تا واقف را در دعا فراموش نکنند.

بعد از آن حال آن نسخهها را عرض کنند بر قضات تبریز تا صورت حال را در مکتوب ثبت کرده به توقیع خود مشرف گردانند و آن مکتوب را به متولی تسلیم کنند و پیش هر قاضی ای از قضات تبریز بدان موجب مکتوبی باشد که خط متولی و مشرف و ناظر که کاتب نیز است یا نایب ایشان بر آنجا باشد تا سال به سال این کار مضبوط باشد و در آن وهنی و خللی نیابد.

دیگر شرط آن است که بعد ازین متولی این اوقاف این نسخهها را که تمام شود، هر سال به شهری فرستد از شهرهای اسلام؛ عربی به بلاد عرب، و عجمی به بلاد عجم؛ و ابتدا به معظم ترین شهرها کند، پس به معظم ترین - به وفق مقتضای رأی او - تا وقف بر اهل آن شهر

به موجب مذکور، و در آن شهر در مدرسه‌ای که آن را مدرّسی باشد به فنون علوم مشهور و مشارالیه و قضاات و ائمه و علما اختیار کنند بنهند تا متعلّمانی که رغبت نمایند، پیش آن مدرّس آن را می‌خوانند.

و اگر کسی خواهد که آن را استنساخ کند، آن مدرّس رهنی که مناسب باشد، بستاند و آن را بدهد تا از آن نسخه بگیرند [و باز سپارند]، و اگر از بهر مطالعه خواهند، همچنان رهن بستاند و بدهد. و چون به تمامت شهرهای عظیم فرستاده باشد، باز از سر گیرد، و به همان ترتیب که اول فرستاده باشد می‌فرستد و به وقت فرستادن نوبتی دیگر در صفحه بزرگ روضه میان منبر و محراب بر مرفعی نهند و بر قاعده دعای مذکور بخوانند و بعد از آن بفرستند، و باید که بر ظاهر هر نسخه‌ای کی به شهری فرستند، این شرایط که ذکر رفت، برین موجب بنویسند.

و مایحتاج و مصالح این نسخه‌ها و اجرت کتابت آن در هر زمان متولّی که باشد، چنان که مصلحت داند و اجرت المثل آن باشد، تعیین کرده می‌رساند.

دیگر شرط کرده‌ام که از جمله این کتب به غیر از نسخه اصل که در گنبد ربع رشیدی نهاده باشد، از مجموعه رشیدیه و کتاب بیان الحقایق و کتاب آثار و احیاء هر یک نسخه‌ی پارسی و نسخه [ای] عربی، متولّی، علی حده، استنساخ کند، بیرون از آنج شرط رفته که به شهرها فرستند، و از آن همواره پیش مدرّسی که در روضه ربع رشیدی درس گویا باشد، و هر روز چیزی از آن به درس بگوید.

و هر فقیهی که در آنجا معین باشند، باید که ازین کتب جهت خود نسخه‌ی به قطع حال بغدادی بزرگ بنویسد، اگر خواهد پارسی و اگر خواهد عربی.

و باید در مدتی که شرط رفته که هر فقیهی آنجا باشد از آن کتب یک نسخه بنویسد، و اگر بیشتر از ميعاد مذکور تواند نوشتن، یا زیادت از یک [نسخه] تواند نوشتن و بنویسد، لاشک سعی او

یادداشتها:

\* «ربع» - که واژه‌ای تازی نهاد است - در فارسی چند معنا دارد؛ از جمله:

۱. سرای، خانه - چنان که نظامی می‌گوید:

کدامین ربع را بینی ربیعی کران بقعه برون ناید بقیعی

۲. فرود آمدنگاه، منزلگه - چنان که سعدی گوید:

یکی مرد شیرین خوش طبع بود که با ما مسافر در آن ربع بود

۳. محله.

۴. اقامتگاه بهاری، بستانرای معشوق

(نگر: لغت نامه دهخدا و غیاث اللغات)

مشکورتر باشد.

و هر کدام که در نوشتن آن تقصیر نماید و متولّی را معلوم شود، او را [از] آنجا بیرون کند و دیگری را به جای او نصب کند تا در آنجا باب سعی نماید، و هر یک ازیشان... ملک او باشد و کس را در آن منازعتی نباشد. اگر خواهد فروشد و اگر خواهد بخشد و اگر خواهد جهت خود نگاه دارد.

و با وجود آنک اجازت و رخصت داده‌ایم که از نسخه اصل که در گنبد نهاده باشد هر کس که خواهد استنساخ کند [به] شرط آنک از ربع رشیدی بیرون نبرد، همچنین اجازت و رخصت داده‌ایم که ازین نسخه نیز که پیش مدرّس باشد، هر کس که به استنساخ آن رغبت نماید مدرّس بدو دهد، به شرط آنک از ربع رشیدی بیرون نبرد. و فقها [ی] آنجا که به استنساخ کنند مقدم باشند بر دیگران.

\*\*\*

چند جای دیگر و قفنامه ربع رشیدی هم آگاهی‌هایی - درباره کتاب و کتاب ورزی آمده که بعضاً اهمّیت آگاهی‌های مذکور در پیش را ندارند، و به هر روی، به سبب دراز شدن سخن، از نقل آنها چشم پوشیدیم.

خواجه رشید الدین فضل الله رفت و ربع او ویران شد؛ ولی خاطرۀ وی و ذکر شیوه‌اش بر جاست؛ و تدبیر و مشی فرهنگی او همواره برای باشندگان اقالیم اسلامی - بویژه ایران - و خاصه خداوندگاران زور و زر و اصحاب دیوان مایه درس آموزی و تنبّه می‌تواند بود.

انجام کلام را بیت جلال الدین عقیقی<sup>۶</sup>، از شاعران همان روزگار، درباره تاریخ وفات او قرار می‌دهیم:

رشید ملت و دین چون برفت از عالم

نوشت منشی تاریخ او که «طاب ثراه»

عَفَّرَ اللهُ لَه و لَنَا.



۱. پاره‌ای از آن سروده فراز مندم، سرشک (دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی) که «هزاره دوم آهوی کوهی» اش نامیده و گوشه طومار باز گشوده حافظه تاریخی من و توست!

۲. نگر: تاریخ ایران کمبریج، ج ۵، ترجمه انوشه، ص ۲۹۲ و ۲۹۳

۳. ورز رود: نام کهن ماوراء النهر.

۴. فقرات رخدادهای مورد اشارت در این بند را برگرفته‌ایم از: تحریری نواز تاریخ جهانگشای عظاملک جوبنی، منصور ثروت، ج ۱، صص ۷۱-۱۰۷.

۵. فقرات این ارقام و آگاهی‌ها راسخ با: تاریخ ایران کمبریج، ج ۵، صص ۴۶۱-۴۵۶.

۶. نگر: سیری در تاریخ فرهنگ ایران، شارق، کیوان و... انتشارات ثقفی، اصفهان، ص ۲۱۴ و ۲۱۵.

۷. نگر: همان، ص ۲۱۵؛ و: تحریری نو از تاریخ جهانگشا، ص ۴۴۱.

۸. دربارهٔ رخدادهای بغداد، نگر: تحریری نو از تاریخ جهانگشا، صص ۳۹۸-۳۹۵.

۹. سنج: کاوش رصدخانهٔ مراغه، دکتر پرویز ورجاوند، صص ۱۲۸-۱۲۵.

۱۰. نگر: مقالهٔ ابن طاووس (به قلم جويا جهانبخش) در: دانشنامهٔ قرآن و قرآن پژوهی، به کوشش بهاءالدین خرمشاهی، ج ۱، ص ۱۲۴.

۱۱. یکی از همین مجعولات کودک مزاجانه در تذکرهٔ العلماء مرحوم تنکابنی (ره) (به اهتمام: اظهري پرنده، ج ۱، ص ۱۵۰-۱۴۸) آمده و مسلماً هم با تاریخ موافقتی ندارد و هم با عظمت روح و منش چشم و چراغ ما، خواجه طوسی - اعلی الله مقامه.

۱۲. نگر: مجموعهٔ خطابه‌های تحقیقی دربارهٔ رشیدالدین فضل الله همدانی، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۸۶.

۱۳. سنج: همان، صص ۱۳۰-۱۲۴.

۱۴. از جمله نگر: کتابشناخت (مجموعهٔ مقالات)، کتابخانهٔ طهوری، تهران، ۱۳۶۳ هـ.ش؛ مقالهٔ استاد دکتر محمد روشن.

۱۵. نگر: مجموعهٔ خطابه‌های تحقیقی دربارهٔ رشیدالدین...، صص ۱۳۴ و ۱۳۵.

۱۶. نگر: جامع التواریخ، به کوشش دکتر بهمن کریمی، ج ۱، ص ۹.

۱۷. نگر: مجموعهٔ خطابه‌های تحقیقی...، ص ۸۶.

۱۸. نگر: همان، ص ۹۰.

۱۹. نگر: همان، ص ۸۷.

موقعیت کنونی محل رابع راتبه‌های عینعلی تبریز گفته‌اند. نگر: همان، ص ۱۱۲.

۲۰. نگر: همان، صص ۱۴۳-۱۴۱.

۲۱. سنج: همان، صص ۹۰-۸۸ و ۲۶۴.

۲۲. سنج: همان، صص ۲۶۴ و ۲۶۵.

۲۳. این برآورد را نگر در: همان، ص ۱۶۸.

۲۴. نگر: همان، صص ۳۰۳-۳۰۱.

(ما در درج اشعار به دست‌نویس خطی پرداخته‌ایم.)

۲۵. آئینهٔ اسکندری، تصحیح رحیموف، چاپ مسکو، ص ۹۸.

عبدی بیک، سطرپی پیش از آن، در وصف خواجه رشیدالدین فضل الله، سروده: «... که آباد از شد جهان خراب» و شاید در این اشارت به اقدامات عمرانی خواجه داشته باشد پیش از فتنهٔ خانمانسوز ویرانگر مغول.

۲۶. خاکستر هستی، دکتر محمد جعفر محبوب، ج ۱، انتشارات مروارید، ص ۳۳۰؛ با اندکی تصرف و سازگار سازی.

۲۷. نگر: مجموعهٔ خطابه‌های تحقیقی...، صص ۱۶۳-۱۶۱.

۲۸. نگر: همان، ص ۱۵۹ و ۱۶۰.

۲۹. نگر: مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران (شمارهٔ ویژهٔ فهرست دست‌نوشته‌های کتابخانه)، ص ۸، ش ۱، ص ۱۴۵.

۳۰. آفرین نامه را دوست دانشمند، آقای ابراهیم سپاهانی، هنگامی که مشترکاً دست در ترجمهٔ نگارشی کهن از نازی به فارسی داشتیم، به عنوان برابر نهاد «تقریظ» پیشنهاد کردند و من بنده اینجا به کار برده‌ام.

۳۱. در مأخذ ما - که نامش بیاید - «محدالدین» به حاء حطی که گویا غلط چاپی باشد.

۳۲. در مأخذ ما - که نامش بیاید - «حنایی» یا «جبابی» یا چیزی شبیه به این،

بدون نقطه، افزون دارد که چون قرائتش فعلاً بر من روشن نیست، ضبط نکردم.

۳۳. نگر: مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران، همان شماره، صص ۴۸۵-۴۸۱.

۳۴. نگر: مجموعهٔ خطابه‌های تحقیقی...، ص ۳۰۰.

۳۵. نگر: همان، ص ۱۵۵.

نیز نگر: همان، ص ۸۹.

۳۶. فرجام ربع را روایت کردیم با نگرش به: همان، ص ۹۰ و ۹۱ و صص ۱۸۲-۱۸۰ و ۲۷۶-۲۷۴. عکس نسبتاً قدیم دروازه‌ای باز مانده از ربع رشیدی، چاپ شده در: نسب نامهٔ شاخه‌ای از طباطبائیهای تبریز، تألیف: سید جمال تبریزی طباطبائی، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۶ هـ.ش. ص ۴۰۲.

نیز عکس پایه برج بجا مانده از ربع رشیدی را نگر در: آثار باستانی آذربایجان، عبدالعلی کارنگ، ج ۲، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، صص ۱۶۵ و ۱۶۹.

۳۷. نگر: مجموعهٔ خطابه‌های تحقیقی...، ص ۲۷۵.

۳۸. خاکستر هستی، دکتر محمد جعفر محبوب، ص ۳۲۵.

۳۹. همان، ص ۳۳۰.

۴۰. نگر: همان، ص ۳۲۴.

۴۱. جامع التواریخ (قسمت اسماعیلیان و فاطمیان و...)، خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی، به اهتمام: محمد تقی دانش پژوه و محمد مدرسی زنجانی، ج ۲، ۱۳۵۶، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۱۳.

۴۲. نگر: مجموعهٔ خطابه‌های تحقیقی...، ص ۲۹۰.

۴۳. بررسی روش اداری و آموزشی ربع رشیدی، محمد مهدی بروشکی، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ص ۱۳۹.

۴۴. همان، همان صفحه؛ با اندکی دست‌زد.

۴۵. سنج: همان، صص ۱۳۹ و ۱۴۰.

۴۶. سنج: همان، ص ۱۴۰.

۴۷. سنج: همان، همان.

۴۸. سنج: همان، همان.

۴۹. سنج: مجموعهٔ خطابه‌های تحقیقی...، صص ۱۴۳ و ۲۶۷.

۵۰. سنج: همان، ص ۲۶۷.

۵۱. سنج: همان، صص ۲۲۶ و ۲۲۷.

۵۲. سنج: بررسی روش اداری و آموزشی ربع رشیدی، صص ۱۴۱ و ۱۴۲.

۵۳. خاکستر هستی، ص ۳۲۸.

۵۴. سنج: همان، ص ۳۲۹.

۵۵ و ۵۶: مطالب این فاصله را بسنجید با: مجموعهٔ خطابه‌های تحقیقی...، صص ۲۹۴-۲۹۱.

تنبیه: در متن دعای عربی، مأخذ مورد استفادهٔ ما، «المفتقر» را «المفتقر» و «وَفَقْتَهُ» را «وَفَقَهُ» ضبط کرده بود. این دو مورد و برخی موارد جزئی تر دیگر را در ضبط نص دعا اصلاح کردیم.

۵۷. سنج: بررسی روش اداری و آموزشی ربع رشیدی، ص ۱۰۸.

۵۸. نگر: مجموعهٔ خطابه‌های تحقیقی...، ص ۲۹۰.

۵۹. وفتنامهٔ ربع رشیدی (چاپ حروفی از روی نسخهٔ اصل)، رشیدالدین فضل الله بن ابی‌الخیرین عالی‌الهمدانی، به کوشش: مجتبی مینوی و ایرج افشار، صص ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۵۰ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۲۴۱-۲۳۷.

۶۰. سنج: مجموعهٔ خطابه‌های تحقیقی...، ص ۲۸۴.